

شیرینی‌های دنیا و تلخی‌های آخرت:

ای شهید...
ای شهید
ای که بر زدی به سوی آسمان
یاد تو
روشنایی وجود و جانمان

ای شهید
ای که خشم تو، همیشه هر زمان
بر سر
هر ستمگر و تمام ظالمان

ای شهید
ای که یاد تو همیشه جاودان
راه تو
راه ملت شجاع قهرمان!
امیر علی سادات ۱۵ ساله از تهران

مرگ شاه!

مردی را که شایعه‌ی مرگ
پادشاه را در همه جا پخش کرده بود
دستگیر کردند و پیش شاه آوردند.
شاه با خشم از او پرسید: «مردک!
می‌بینی که من سرحال و قبراق در
روبه‌روی تو ایستاده‌ام و نمرده‌ام! بگو
بدانم چرا در همه جا شایع کرده‌ای
که من مرده‌ام؟!»

مرد گفت: «حکمرانان تو در همه
جا به مردم ظلم و ستم می‌کنند. من
نیز مطمئن شدم که تو مرده‌ای. چون
اگر زنده بودی از این همه ظلم آنها با
خبر می‌شدی و جلوی کارهای آنها را
می‌گرفتی! به همین خاطر، در همه جا
شایع کردم که تو مرده‌ای!»

نیما حاج بابایی از مازندران

خداوند، انسان را که از دروازه‌های بهشت بیرون می‌فرستاد، مشتی
اختیار به دستانش داد، تکه‌ای ابر و تکه‌ای نور. خدا گفت: نور برای
آن است که هر گاه حق را دیدی روشنش کنی و ابر برای این که
بپوشانی‌اش؛ و تو بنده، اختیار داری، اختیار کافر شدن و مؤمن شدن.
ایمان به منزله‌ی بهشت و کفر باطن جهنم است. تو کدام را
می‌خواهی ای انسان؟ آب روان یا آتش را؟ انسان گفت: آب روان
را، بهشت، بوستان ماندگار! من باز می‌گردم قول می‌دهم! این را گفت
و بال‌هایش را به خدا داد، خدا بال‌های او را به پرنده‌ای سپرد که هر
از چند گاهی برود و بال‌های انسان را نشانش دهد و بهشت را به یاد
او آورد.

انسان به زمین که رسید، هزاران فرشته‌ی بی‌بال دید که فرشته،
بلکه به ابلیس هم نارو می‌زدند. اندکی بعد فراموش کرد، همه چیز را.
هر جا که حق را دید آن را پوشاند و نور را جایی مخفی کرد که هیچ
روز من به بیرون نداشت، پرنیان بهشتی قلبش وصله دوزی از جنس
دوزخ شد و پیک امانتدار بال‌هایش اسیر قفس‌های ترس.

فرشتگان دیدندش، دیدندش زمانی که افسار به دست رانده شده‌ی
هزار چهره داده بود، دیدندش وقتی که تالار غرق دروغ معصیت اسیر
بود. صدایش کردند زمانی که راه را کج می‌رفت. اما او ندیدشان،
صدایشان را نشنید. فرشتگان گریه کردند و باران اشک‌هایشان بر سر
انسان نازل شد اما او چتری از جنس ظواهر
دنیا بالای سرش گرفت و باران
حق را ندید، حقی که آن را
می‌پوشاند.

سارا حسن پور از تهران



دعا

گفتند جمله‌ها را کنار هم بچین، رنگ نیازش بزن، طعم نیستی آن وقت می‌شود دعا، ببر و به درگاهش پیشکش کن. در دریایی از کلمه غوطه‌ورم، در دنیایی از واژه معنی‌ها، اما نمی‌دانم چرا قلاب طرح قلم من، ماهی از جنس جمله نمی‌گیرد. خدایا! جمله‌های بی‌نظم و قاعده‌ام را رنگ نیاز و نیستی می‌زنم و به تو هدیه می‌کنم، که تو به من، هستی و بی‌نیازی دهی. خدایا! دعای من دسته گلی است، گل سرخ سلامت، گل شب‌بوی خوشبختی، گل زیبای شادی، گل بی‌نیازی از خلق و شاه گل همه‌ی گل‌های دنیا رضایت تو. پس خدایا، زندگی‌ام را گل باران کن و آسمانم را پر از ستاره‌های هستی و بی‌نیازی.

دوستت دارم، تو را دوست دارم، اوج معنی معنی‌ها، زیباترین کلمات و عاشقانه‌ترین عاشقانه‌ها. قسم به نامت، قسم به آه، شهادت می‌دهم که تو تنها معبود جهانیانی تو که اوج هستی و بی‌نیازی هستی.

سارا حسن‌پور - کلاس سوم راهنمایی از تهران

آسمان

نمی‌دانم آیا شما هم مثل من در یک شب پر ستاره به آسمان نگرسته‌اید؟ حس و حال عجیبی به انسان دست می‌دهد. مثل این است که خداوند قادر و متعال را بیش‌تر از همیشه حس می‌کنی. مثل این است که در میان سکوت عجیب شب، صدای حرکت ستاره‌ها را می‌شنوی. در برابر این همه ظلمت و بزرگی و شکوه، خودت را کوچک و حقیر می‌بینی اما به تمام کوچکی‌ات می‌توانی از تماشای این جهان با عظمت لذتی عجیب ببری. می‌توانی پرنده‌ی خیالت را بی‌نهایت آسمان پرواز بدهی. می‌توانی از میان کهکشان‌های زیادی عبور کنی. می‌توانی در خیالت، سیاره‌های شبیه کره‌ی زمین را پیدا کنی و قدم بر خاک آن بگذاری. تنهای تنها. اما هر جا که بروی خداوند را حس می‌کنی. می‌فهمی که این خداوند بلند مرتبه با چه شکوه و عظمتی این جهان پهناور را خلق کرده است.

آنگاه، دلت آرام می‌گیرد. آنگاه بیش‌تر از قبل می‌فهمی که کرنش در برابر خداوند و اطاعت و بندگی او چقدر لذت بخش است. آن وقت است که می‌توانی کسی را داشته باشی که در تمام ناملایمات زندگی می‌توانی از او یاری بجویی و او هم کمکت کند.

راستی که آسمان شب، پر از رازها و رمزهای بسیار است.
ندا آریایی از تهران
(ویراسته‌ی شاهد نوجوان)

پاسخ به نامه‌های رسیده

دوست عزیز آقای امیرعلی سادات_ شعر زیباییات را خواندیم و لذت بردیم. شما ذوق و قریحه‌ی سرودن شعر را دارید. یکی از ابزارهای زیباسازی شعر، انتخاب خوب و به جای وزن و آهنگ شعر است که شما در این شعر با انتخاب وزن مناسب، باعث شده‌اید که خواننده‌ی شعر شما، بیش‌تر، آن روح حماسی شعر را حس کند. حتماً اشعار خوب دیگری هم دارید. ما در انتظار خواندن شعرهای دیگر شما هستیم.

افشین خاکبازان از شیراز_ ما هم از شما متشکریم که برایمان مطالب خوبی را فرستاده‌اید. ضمناً حتماً پیشنهادهای شما را مورد مطالعه و توجه قرار خواهیم داد و از آن استفاده خواهیم کرد. البته باید فرض کنیم که مطالب و صفحه‌آرایی مجله، در حدود یک سال است که تغییراتی کرده است. امیدواریم با استفاده از پیشنهادهای خوب شما عزیزان در آینده، بتوانیم مجله‌ی بهتری را در اختیار شما مخاطبان خوب مجله شاهد نوجوان قرار بدهیم.

سرکار خانم سارا حسن‌پور از تهران_ هر دو مطلب زیبایی شما به دستمان رسید. از نوشته‌های زیبایتان لذت بردیم. مطالبی که معانی بسیار زیبا و جالبی داشت. در همین شماره، نمونه‌هایی از نوشته‌های شما را چاپ کرده‌ایم. از حُسن توجه شما به مجله‌ی خودتان بسیار سپاسگزاریم. امیدواریم باز هم برایمان نامه بنویسید و از مطالب زیبایی خودتان هم برایمان ارسال کنید. امید یاری از کرج_ قبلاً هم گفته‌ایم که جدول‌های رمزار مجله در واقع نوعی مسابقه و رقابت است بین شما عزیزان نوجوان. از بین پاسخ‌های صحیح به تعدادی از دوستان به قید قرعه جوایزی اهدا خواهد شد.

فرم اشتراک مجله نیز در هر شماره در صفحات داخلی مجله چاپ می‌شود.
باز هم از مکاتبه‌ی شما با مجله‌ی خودتان ممنونیم.

